

نقش آموزه‌های اسلامی در تربیت زبان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱/۱۷

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۳/۲۷

رضا علی نوروزی*

حیدر قاسم‌نژاد**

کمال نصرتی هشی***

منصوره قربانی****

زهره متقی*****

چکیده

هدف این مقاله، بررسی نقش تربیتی زبان در آموزه‌های اسلامی بوده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی، انجام و با استفاده از منابع موجود، به تحلیل و بررسی نقش تربیتی زبان در آموزه‌های اسلامی پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که زبان، مهم‌ترین دریچه‌ای است که به روح انسان گشوده می‌شود و اگر این وسیله ارتباطی نبود، هرگز انسان نمی‌توانست تا این حد در علم و دانش و تمدن مادی و مسائل معنوی دینی و اخلاقی پیشرفت کند. نعمت بیان به عنوان بزرگ‌ترین نعمت در سوره الرحمن بعد از نعمت آفرینش انسان معرفی شده است. زبان در عین اینکه یکی از بزرگ‌ترین نعمتهای پروردگار است، تا حد زیادی خطرناک هم می‌تواند باشد؛ تا آنجا که سرچشمه گناهان بی‌شماری شود و خرمن سعادت انسان را به آتش کشاند. بنابر این، برای اینکه زبان مانع سعادت انسان نشود، بایستی مطابق آموزه‌های اسلامی باشد؛ از جمله اینکه شیوه بیان باید مستدل و محکم، مؤدبانه و عاشقانه، پسندیده و به اندازه، نرم و مهربانانه، رسا و واضح، کریمانه و بزرگووارانه، زیبا و نیکو، نیک و پسندیده و همچنین گفتاری متکی به عدالت و به دور از نزاع و خشونت باشد و موقعی از باطل به دور خواهد بود که آفات زبان را به آن راه نباشد؛ به طوری که برای تبری از آفات زبان، راهکارهایی همچون: سنجش زبان، حفظ زبان و سکوت و صمت سفارش شده است.

واژگان کلیدی: زبان، تربیت، آموزه‌های اسلامی.

* استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان. Email: r.norouzi[at]edu.ui.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه اصفهان.

*** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان. Email: kamalnosrati1367@yahoo.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور مرکز اراک.

***** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان.

نعمت بیان از مهم‌ترین و شگفت‌انگیزترین نعمت‌ها و مواهب الهی است که با آسایش، آرامش، پیشرفت و تکامل انسان‌ها رابطه بسیار نزدیکی دارد. بی‌گمان ارتباط زبانی یکی از توانایی‌های مهم بشر است. این توانایی به همان اندازه که ساده به نظر می‌رسد، پیچیده و معماگونه است. زبان، مهم‌ترین کلید دانش، فرهنگ، عقیده و اخلاق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۱). زبان، ابزاری برای برقراری ارتباط و گستره‌ای برای اندیشه‌ورزی است (آقازاده، ۱۳۸۵: ۱۸). زبان، ترجمان دل و نماینده عقل و کلید شخصیت انسان و مهم‌ترین دریچه روح است (مکارم شیرازی، پیشین). به تعبیر دیگر؛ آنچه بر صفحه روح انسان نقش می‌بندد، قبل از هر چیز بر صفحه زبان و در لابه‌لای گفته‌های او ظاهر می‌شود. جالب اینکه اطباء پیشین، سلامت و انحراف مزاج انسان را نیز از مشاهده زبان او کشف می‌کردند و در آن زمان که مسئله آزمایش خون و ترشحات بدن یا عکسبرداری وجود نداشت، زبان به عنوان تابلویی برای تشخیص سلامت و بیماری دستگاه‌های درون شمرده می‌شد و پزشکان آگاه، با یک نگاه به زبان، بسیاری از مسائل را درباره سلامتی و بیماری افراد کشف می‌کردند. در مورد مسائل اخلاقی و فکری نیز همین امر صادق است؛ زبان می‌تواند به عنوان تابلویی برای کشف انواع مفاسد اخلاقی درونی مورد استفاده قرار گیرد؛ همان‌گونه که آلودگی زبان می‌تواند انعکاس وسیعی در روح انسان داشته باشد (همان). همچنین، زبان ابزار زنده‌ای است که به وسیله آن، مقاصد و افکار بیان می‌شود (آقازاده، ۱۳۸۵: ۸). ویگوتسکی، زبان را ابزاری روان‌شناختی می‌داند؛ یعنی چیزی که به وسیله آن به تجارب معنا داده می‌شود (سیف، ۱۳۸۵: ۲۱۸). علاوه بر این، زبان ابزاری فرهنگی است که از طریق آن هر نسلی از تجارب نسل‌های پیشین آگاه می‌شود و نسل جدید به وسیله زبان به تشریح مساعی و حل مسائل و تلطیف تجارب می‌پردازد. (آقازاده، ۱۳۸۵: ۱)

لذا زبان و نیاز به تربیت، دو ویژگی خاص و متمایزکننده انسان از دیگر موجودات است. زبان انسان جلوه‌ای است از اندیشه، آفرینشگری و اختیار او برای فراتر رفتن از محدودیت‌های خود و تعامل با محیط و هم‌نوعان خویش؛ و این همان غایتی است که انسان از طریق تربیت، در جستجوی آن است. رابطه زبان و اندیشه آنچنان ناگسستنی است که برخی فیلسوفان، آنها را یکی دانسته‌اند. آثار این





پیوستگی در تربیت چنان است که هر گاه سخن از تربیت است، زبان به عنوان اندیشه نمایان می‌شود. پنهان بودن اندیشه و در مقابل، عینیت و قابل مشاهده بودن کاربردهای زبان، موجب شده تا پرورش اندیشه و کسب معرفت در فرایند تربیت از طریق زبان به مثابه رویت عینی اندیشه صورت گیرد، تا آنجا که گاه پرورش اندیشه به پرورش کاربردهای زبان انجامیده است. این جانشینی، از یک سو؛ ریشه در پیوستگی زبان و اندیشه دارد و از سوی دیگر، ناشی از کارکرد ارتباطی زبان و عینیت نمادهای زبانی است و این دو؛ یعنی اندیشه و ارتباط، محور و ویژگی هر عمل تربیتی نیز به شمار می‌روند.

پژوهشی تازه درباره مسئله زبان که قدمتی به اندازه فلسفه دارد، از آن رو اهمیت دارد که این مسئله همچنان مسئله باقی مانده و در رویکردهای مختلف فلسفی مورد توجه و از ابعاد گوناگون مورد تحقیق و تأمل است؛ به طوری که امروزه کمتر فیلسوفی را می‌توان نام برد که در زمینه زبان اظهار نظر نکرده باشد. این توجه آن چنان گسترده است که شاید بتوان تمامی اختلافات مشرب‌های فلسفی را در این عرصه باز یافت. فیلسوفان هستی‌گرا^۱، فلاسفه تحلیلی یا تحلیل زبان، فیلسوفان مکتب انتقادی فرانکفورت، نوپراگماتیست‌ها و فرانوگرایان (پست مدرنیست‌ها)، هر یک از زاویه‌ای به این مسئله توجه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که زبان، یا محور فعالیت‌های آنان، یا یکی از موضوعات مهم مورد توجه ایشان بوده است. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴)

در واقع؛ این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش توصیفی - تحلیلی، در پی بررسی این موضوع است که نقش تربیتی زبان در آموزه‌های اسلامی به چه صورتی است تا از این طریق روشن شود که در آموزه‌های اسلامی چه نگرشی به زبان وجود دارد تا با رسیدن به نتایج پژوهش، بتوان دست اندرکاران امر تربیت را در فرایند تعلیم و تربیت یاری کرد.

اهمیت زبان به عنوان یک نعمت الهی

به راستی؛ زبان از شگفت‌انگیزترین اعضای بدن انسان است و وظایف سنگینی بر عهده دارد که بر عهده هیچ یک از اعضای بدن نیست. جالب‌تر اینکه خداوند برای سخن

1. Existentialism.

گفتن وسیله‌ای برای انسان قرار داده که بسیار سهل‌التناول و در دسترس همگان است؛ نه خسته می‌شود، نه ملالی به آن دست می‌دهد و نه هزینه‌ای دارد. از آن عجیب‌تر، مسئله استعدادهای تکلم در انسان است که در روح آدمی به عنوان یک امانت بزرگ الهی به ودیعه گذارده شده و انسان می‌تواند جمله‌بندی‌های نامحدودی در اشکال بی‌شمار برای بیان مقاصد بسیار متنوع خود ترتیب دهد و اگر یک روز این نعمت بزرگ از انسان‌ها گرفته شود؛ جامعه انسانی به سرعت راه قهقرا را پیش خواهد گرفت (بابایی، ۱۳۷۸: ۴۸).

مضاف بر این، آنچه استعدادهای برای وضع لغات مختلف به او داده، که محصول آن هزاران نوع زبان است و با گذشت زمان، بر آن افزوده نیز می‌شود. با این حال، آیا عجیب است که خداوند از این نعمت در آیات قرآن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایش یاد کند؟

کلمه زبان (لسان) ۱۵ بار در ۱۴ آیه قرآن کریم تکرار شده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۷۵).

جرمش کوچک و طاعت و جرمش بزرگ است؛ چرا که کفر و ایمان با شهادت زبان شناخته می‌شوند و این دو، نهایت طاعت و طغیان است؛ هیچ موجود و معدوم، خالق و مخلوق، امور پنداری و واقعی، و مظنون و موهوم نیست، مگر اینکه زبان درباره آن سخن می‌گوید و به اثبات و نفی درباره آن می‌پردازد (همان: ۳۷۶). سخن، گاه بهترین و ظریف‌ترین عبادت است که شخص را آسمانی کرده، به معراجش می‌برد و گاه سنگین‌ترین گناه لایق کيفر و نکوهیده‌ترین و ناخوشایندترین رفتار نزد مردم است. آنجا که سخن، زمینه رضای خدا را فراهم آورد و بیان رحمت گسترده او باشد، با وجود زحمتی کم و هزینه‌ای ناچیز، گرانبهاترین عبادت است.

منطقه حکومت زبان، دامنه دار و وسعت جولانش پهناور و دخالت او در منطقه سایر اعضا، آشکار است. علاوه بر این، در مناطق اندام‌های دیگر تصرف کامل دارد. به عبارت دیگر؛ چشم هر چه ببیند، از سیر در افلاک و ستارگان در عالم بالا و سیر در جهان ریز و ذره‌بینی و دیدن بر و بحر، درختان و گیاهان، جماد و حیوانات، انسان و غیر آن از صنعت و اختراع، اکتشافات و صدها موضع دیگر، همین زبان؛ آن را از چشم گرفته و بازگو می‌کند و همچنین، هر چه گوش بشنود از آواها، آهنگها، نغمه‌ها، صداهای مختلف و سخن‌های گوناگون علمی و غیر علمی، شرعی و غیر شرعی و صدها موضوع دیگر، همه را زبان پیاده کرده و بازگو می‌کند. (شیخ‌الاسلامی، ۱۴۶۱: ۵)



مسئله بیان، کلام و سخن گفتن، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که در قرآن مجید به عنوان یکی از نشانه‌های حق و نعمت‌های ربوبی شمرده شده است (انصاریان، ۱۳۸۶: ۵۹). نعمت بیان به صورت بزرگ‌ترین نعمت در سوره الرحمن بعد از نعمت آفرینش انسان شمرده شده و یکی از بزرگ‌ترین افتخارات نوع بشر داشتن زبان گویا و قدرت تکلم است. در آغاز سوره الرحمن نیز تعبیر بسیار مهمی درباره نعمت بیان که مولود زبان است، آمده و بعد از ذکر نام خداوند «رحمان» که رحمتش دوست و دشمن را احاطه کرده، اشاره به مهم‌ترین مواهب الهی؛ یعنی قرآن و سپس به آفرینش انسان اشاره شده و سپس نعمت بیان را به عنوان یک موهبت عظیم بیان می‌دارد و می‌فرماید: «الرحمن* علم القرآن* خلق الانسان* علمه البیان» (الرحمن: ۴-۱)؛ خداوند رحمان* قرآن را تعلیم فرمود* انسان را آفرید* (و) به او بیان آموخت. بدین ترتیب، نعمت بیان را به عنوان مهم‌ترین نعمتها بعد از آفرینش انسان ذکر می‌کند. انسان در آفریدن کلمات و جملات محدودیتی ندارد. البته زبان و لغت خاص مهم نیست؛ اصل قدرت بیان مهم است. زبان وسیله بیان است. زبان، ترجمان دل و کلید شخصیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۱). قدرت بیان و سخن گفتن هدیه الهی به انسان و جلوه‌ای از رحمت الهی است. همچنین انواع زبان‌ها و لهجه‌ها از آثار قدرت خداوند است. لذا کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، باید هنر خود را از خدا بدانند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۷۷). سخن در واقع نشان می‌دهد که درون گوینده در چه وضعی است؟ آیا اهل صفاست؛ یعنی درونی آراسته به ایمان و حقیقت و فضیلت و کرامت دارد! که اگر این گونه باشد، سخنش حق و کلامش چراغ هدایت و بیانش امر به معروف و نهی از منکر و وسیله نشر علم و اخلاق و حسنات است و اگر کلامش لغو و بیهوده و سخنش بی‌معنی و باطل است و به قول مردمان: چیزی جز حرف مفت ندارد، روشن می‌کند که باطنش آلوده و درونش خبیث و قلبش قسی و دلش بی‌ربط به حضرت حق و نفسش آلوده به رذایل و روحش مسخر شیطان رجیم است (انصاریان، ۱۳۸۶: ۶۰). راستی اگر متکلم در دنیای درونش آراسته به حقایق ایمانی و واقعیات ملکوتی و حسنات اخلاقی نباشد، چگونه می‌تواند سخن پاک و کلام پاکیزه و گفتار پسندیده و بیان سودمند داشته باشد؟ که همه اینها معلول روشنی درون و پاکی و صفای باطن است. (همان: ۶۱)

شیوه بیان قرآن

اسلوب و شیوه بیان قرآنی - در عین حال که موجب جذب و کشش عرب شد - با هیچ یک از شیوه‌های متداول عرب شباهت و قرابتی ندارد. قرآن سبکی نو و روشی تازه در بیان ارائه کرد که برای عرب بی‌سابقه بود و بعدها هم نتوانست در چنین سبکی سخنی بسراید. این از شگفتی‌های سخنوری است که سخنور، سبکی بیافریند که مورد پذیرش و پسند شنوندگان قرار گیرد، با آنکه از شیوه‌های سخن متعارف آنان بیرون است. شگفت‌آورتر آنکه، از تمامی محاسن شیوه‌های کلامی متعارف بهره گرفته باشد، بی‌آنکه از معایب آنها چیزی در آن یافت شود. (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۷۸)

اطلاع دارید که شیوه‌های سه‌گانه متعارف کلام (شعر، نثر و سجع) هر یک محاسنی دارند و معایبی. سبک قرآنی، جاذبیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر، حسن و لطافت سجع را داراست، بی‌آنکه در تنگنای قافیه و وزن دچار شود، یا پراکنده‌گویی کند یا تکلف و تحمل دشواری به خود راه دهد. همین امر، مایه حیرت سخن‌دانان عرب شد و خود را در مقابل سخنی یافتند که شگفت‌آفرین است و در عین غرابت و تازگی، جاذبیت و ظرافت خاصی دارد که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی‌شود. (همان: ۳۷۹)

امام کاشف الغطاء - فقیه و دانشمند ادیب معروف - در این باره می‌گوید: «تلك صورة نظمه العجيب و اسلوبها الغريب، المخالف لاساليب كلام العرب و مناهج نظمها و نثرها، و لم يوجد قبله و لا بعده نظير، و لا استطاع احد مماثلة شيء منه، بل حارت فيه عقولهم، و تدللت دونه احلامهم، و لم يهتدوا الي مثله في جنس كلامهم من نثر او نظم او سجع او رجز و او شعر... هكذا اعترف له افاض العرب و فصحاؤهم الاولون؛ چنان است صورت نظم عجيب و اسلوب غريب (شیوه و سبک تازه). قرآن، که بر خلاف سبک و شیوه‌های کلام عرب و روش نظم و نثر آنان بود. نه پیش از آن و نه پس از آن نظیری ندارد و کسی را یارای هم‌اوردی با آن نباشد، بلکه در حیرت شدند و اندیشه‌شان فرو افتاد و ندانستند چگونه با او مقابله کنند؛ چه در نثر و چه در نظم و چه در سجع یا رجز و شعر که سخن متداول آنان بود... این چنین زبندگان عرب، فصحای اولین آنان در مقابل قرآن به زانو در آمدند». (همان)

بزرگ‌مرد عرب و یگانه فرزانه آن عصر به ناچار اعتراف کرد: «يا عجب! لما يقول ابن ابي كبشه، فوالله ما هو بشعر ولا بسحر ولا بهذي جنون. و ان قوله لمن كلام الله؛ آنچه محمد(ص) می‌گوید مایه شگفتی است. به خدا سوگند، سخن او نه شعر است و نه سحر و

نه به بیهوده‌گویی بی‌خردان. همانا سخن او کلام خداست» (طبری، بی‌تا: ۹۸). آری، بیان رسا و دلپذیر قرآن گر چه شعر نیست، ولی ویژگی شعر را دارد، حتی بر شیواترین آهنگ‌های وزین عرب تنظیم شده، بی‌آنکه در تنگناهای شعری قرار گیرد. متانت نثر و استواری کلام آزاد را نیز دارد، که در چینش و گزینش کلمات و واژه‌ها، راه او فراخ و هرگز با دشواری برخورد ندارد. همچنین از زیبایی‌های سجع و کلام موزون - بی‌تکلف - به خوبی بهره‌مند است. بدین سبب، جامع محاسن انواع کلام و فاقد تمامی معایب آنها شده است. (معرفت،

۱۳۸۱: ۳۸۰)

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه‌ی الهی به انسان است و قرآن برای شیوه‌ی بیان دستوراتی داده است که در ادامه به بیان آنها پرداخته می‌شود:

۱. بیان باید مستدل و محکم باشد: «قولاً سدیداً»

محل و مورد قول سدید در دو جاست: ۱. رعایت تقوا، ۲. برخورد با یتیمان مردم. آنجا که مربوط به رعایت تقواست، در آیه ۷۰ سوره احزاب آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۵۶) و آنجا که مربوط به برخورد با یتیمان مردم است، در آیه ۹ سوره نساء می‌فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ و کسانی که اگر فرزندی ناتوان پس از خود به جای می‌گذارند، بر آنان [از ضایع شدن حقوقشان] بیم دارند، باید [از اینکه حقوق یتیمان دیگران را ضایع کنند] بترسند. پس لازم است [نسبت به شأن یتیمان] از خدا پروا کنند و [درباره آنان] سخنی درست و استوار گویند.

انسان لزوماً باید از مکافات عمل بترسد؛ چرا که ممکن است از خود او یتیم بر جای ماند و هر کسی طبیعتاً علاقه‌مند است با یتیمانش به خوبی رفتار شود و اگر چنین بخواهد، پس باید با یتیمان دیگران به خوبی برخورد کند.

۲. «قولاً میسوراً» (نسا: ۵)

مورد قول میسور وقتی است که دست انسان از مال دنیا تهی است، ولی به خاطر آبرومندی انسان از هر طرف برای کمک گرفتن به آدمی مراجعه می‌کند، ولی انسان از



رفع نیازهای آنان عاجز است، در این صورت با گفتار مودبانه و عاشقانه و محبت آمیز و به قول قرآن با قول میسور باید دل آنان را خوش و با چهره گشاده با آنان روبرو شد، به نحوی که با رضا و خوشنودی از انسان جدا گردند. (انصاریان، ۱۳۶۷: ۶۲)

۳. پسندیده و به اندازه باشد: «قولاً معروفاً» (احزاب: ۳۲)

قول معروف؛ یعنی سخن شایسته و پسندیده (انصاریان، ۱۳۸۶: ۵۸)؛ یعنی سخن معمولی و مستقیمی بگویند که به دور از کرشمه و ناز باشد و از نظر شرع و عرف اسلامی پسندیده باشد.

۴. نرم و مهربانانه باشد: «قولاً لَیِّنًا» (طه: ۴۴)

از آیه شریفه به روشنی معلوم می‌شود که جای قول لَیِّن، به وقت برخورد با مردم طاغی و یاغی است که شاید با ورزش نسیم قول لَیِّن، از طغیان و یاغی‌گری آنان کاسته شود و به راه حق و حقیقت بازگردند که اگر از ابتدای امر با خشونت با آنان برخورد شود، به طغیان آنان افزوده شود و نتیجه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نشود. برای نفوذ و تأثیر بر افراد، باید به نرمی با آنان سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. (همان: ۵۴)

۵. شیوا، رسا و واضح باشد: «قولاً بلیغاً» (نساء: ۶۳)

بلاغت عبارت است از: مطابقت کلام با مقتضای حال، در عین فصاحت و بیان مقصود و رسانیدن هدف (مسعود، ۱۳۸۶: ۳۹۶). جای قول بلیغ به هنگام وعظ و نصیحت است. واعظ آن چنان باید بگوید که مستمع به زشتی کردارش و عقوبتی که در پی دارد و به نیکی عملش و اجری که به دنبال دارد، واقف شود. (انصاریان، ۱۳۶۷: ۳۲)

۶. کریمانه و بزرگووارانه باشد: «قولاً کریماً» (اسراء: ۲۳)

یکی از ارزش‌های اخلاقی در گفتار، رعایت ادب و تواضع در گفتار است. منظور از «قول کریم» در این آیه، همان سخن مؤدبانه است (همان: ۴۰). تواضع و ادب در همه جا، در رفتار و گفتار، مطلوب است.



۷. زیبا، نیکو و مطلوب باشد: «قولوا للناس حسناً» (بقره: ۸۳)

یعنی با مردم خوب سخن بگویند، زبان را حفظ کنند و زبان را از زیادی سخن و کلام قبیح نگه دارند. (همو، ۱۳۸۶: ۴۳)

۸. بهترین‌ها گفته شود: «يقولوا التي هي احسن» (اسراء: ۵۳)

به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد. از معیارهای سخن ارزشی آن است که نیک و پسندیده باشد و به همین خاطر دستور داده شده است که با یتیمان سخن نیک و پسندیده بگویند و سخن شایسته به آنها بگویند. منظور از «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، بحث‌هایی است که جنبه دلسوزی دارد و آمیخته با محبت و ادب و عطف است و هیچ گونه اثر سوء یا منفی در طرف ایجاد نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۳۷)

۹. رعایت عدالت در گفتار: «إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام: ۱۵۲)

زمانی که سخن می‌گویند، عدالت در گفتار را رعایت کنید. باید مراقب گفتارهای خود باشید - زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع یا ضرر دارد، حفظ کنید و عاطفه قربت و هر عاطفه دیگری - شما را به جانبداری بیجا از احدی وادار نکند و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت به ناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۲۷)

۱۰. مجادله و گفتگوهای انتقادی به بهترین وجه باشد: «جادلهم بالَّتِي هِيَ احسن»

(نحل: ۱۲۵) (قرآنی، ۱۳۸۳: ۳۷۷)

مقصود از جدال در دانش اخلاق، رد و بدل کردن سخن، برای چیره شدن بر دیگری است. بحث و پیکار در کلام، چه در مسائل علمی و چه اعتقادی و دینی، با عنوان جدال مطرح می‌شود (تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲). مقصود از جدال احسن، این است که جدل‌کننده در این حالت، به مخاطب خود توهین نمی‌کند، او را از خود نمی‌رنجاند و با نرمی و حوصله، بسیار با او جدل نمی‌کند؛ بلکه مطلب حق را به شکل متعارف و عادی بیان می‌کند. به این نوع گفتگو، «جدال احسن» می‌گویند؛ زیرا از لحاظ کیفیت، نیکو و پسندیده است و مخاطب را به خشم نمی‌آورد. البته به جدالی «حسن» و «احسن» گویند که افزون بر

نحوه برخورد مذکور، با انگیزه الهی صورت پذیرد. (همان: ۱۸۷)

رابطه زبان و ایمان کامل

ممکن است چنین به نظر آید که چه ارتباطی میان زبان و ایمان کامل وجود دارد! اما با کمی دقت، به ارتباط عمیق میان آنها پی خواهیم برد. ایمان، کامل نخواهد شد مگر اینکه زبان، بر حق استوار و از باطل محفوظ باشد؛ چون اگر از حق به دور باشد و آمیخته به باطل - مانند غیبت و تهمت، فحش و ناسزا، دروغ، زورگویی، فتوا به غیر علم و گفتار به رأی و بی دلیل - و نظایر آن شود، مسلماً چنین فردی ایمان را نشناخته است. به علاوه، مگر ایمان چیست؟ ایمان همان اقرار به وحدانیت خدای بزرگ و رسالت پیامبران الهی و جمیع عقاید حقه و لوازم آن بوده و لذا از وجود مبارک علی(ع) نقل شده: «من کثر کلامه کثر خطائه، و من کثر خطائه قل حیائوه و من قل حیائوه قل ورعه، و من قل ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار» (دستی، ۱۳۸۶: ۵۰۹)؛ هر که سخن او زیاد باشد، خطایش بسیار شود و کسی که خطایش بسیار شد، حیایش کم خواهد بود و هر فردی که حیایش کم باشد، پارسایی او کم شود و کسی که پارسایی اش کم شد، دل او بمیرد و هر که دلش بمیرد، وارد آتش خواهد شد.

آفات زبان

بیشتر خطاهای فرزندان آدم در زبان وی است و هیچ معصیتی از نظر سرگرم‌کنندگی و سرعت در ایجاد عقوبت در پیشگاه حق و شدت ساختن ملامت و دلگیرکننده‌تر در بین مردم، همانند سخن نیست. سخن، مترجم درون و مخبر قلب و آشکارکننده سر است و در قیامت، صاحب‌سخن از طرف حضرت حق به محاسبه دقیق کشیده خواهد شد.

به راستی، هر کس باید از دست زبانش به فریاد آید و به پیشگاه حضرت ربوبی از شرّ این عضو خطرناک بنالد. غزالی و فیض، دو اندیشمند بزرگ مسلمان، در «حیاءالعلوم» و «محجّه البیضاء» نزدیک به ۲۰ گناه و آفت برای زبان شمرده‌اند که هر کدامش برای هلاکت و نابودی انسان و خراب کردن بنای سعادت آدمی کافی است و این گناهان بر زبان؛ سخت و دشوار نیست و برای هر کسی به راحت‌ترین وجهی، آلوده شدن به هر یک

از این گناهان بزرگ آسان است. آفات زبان عبارتند از:

۱. سخن بی‌فایده و بی‌معنی؛ ۲. زیادی در کلام؛ ۳. خوض در باطل‌گویی؛ ۴. مجادله؛ ۵. گفتار به دشمنی و خصومت؛ ۶. تصنع و تکلف در گفتار و به سجع و قافیه سخن گفتن برای خودنمایی و خودستایی، به نحوی که مستمع نفهمد؛ ۷. فحش و سب؛ ۸. لعن بی‌مورد؛ ۹. غنا و شعر باطل؛ ۱۰. مزاح بیجا به نحوی که دل مردم را بیازارد؛ ۱۱. مسخره و استهزا؛ ۱۲. افشای سر؛ ۱۳. وعده دروغ؛ ۱۴. کذب؛ ۱۵. غیبت؛ ۱۶. دو به هم زنی؛ ۱۷. گفتار به دورویی و نفاق؛ ۱۸. مدح و ذم بی‌مورد و بیجا؛ ۱۹. ورود به امور تخصصی بدون داشتن تخصص به خصوص در معارف الهی؛ ۲۰. سؤال بیجا و بی‌مورد. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۶۱)

راه‌های مبارزه با آفات زبان

۱. سنجش سخن

از علی(ع) نقل شده: آدمی در زیر زبانش پوشیده شده است؛ پس سخن خود را بسنج و آن را بر عقل و معرفت عرضه بدار، اگر برای خدا بود و در راه خدا، پس آن را بگو و اگر غیر از این است، خاموشی و سکوت از آن بهتر است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۱: ۱۴). امام صادق(ع) که دریای بی‌پایانی از معارف الهی است، ما را به دو حقیقت مهم توجه می‌دهد که اگر انسان به این دو حقیقت ارج بگذارد و خود را با آن دو هماهنگ کند، به طور قطع به سعادت دنیا و آخرت دست یافته است: الف) میزان و ترازوی سنجش سخن؛ ب) ارزش و اعتبار سخن سنجیده شده. (انصاریان، ۱۳۶۷: ۲۹)

امام صادق(ع) می‌فرماید: کلامت را در ترازوی عقل بسنج. اگر برای خدا و در راه خدا بود بگو ورنه سکوت به خیر توست. برای اعضا و جوارح، هیچ عبادتی سبک‌تر و کم‌خرج‌تر و با منزلت‌تر و پر ارزش‌تر از کلام در راه رضای خدا و پخش مسائل الهی و یادآوری نعمت‌های حق در بین بندگان نیست (انصاریان، ۱۳۶۷: ۳۰). بنابر این، حقیقت این است که در جهان هستی و در فضای زندگی تمام موجودات، برای سنجش هر واقعیتی، چه مادی و چه معنوی، ترازو و میزانی مخصوص آن واقعیت قرار داده شده که آن میزان و ترازو، تکیه‌گاه واقعی تحقق شیء و دوام و بقای آن و آشکارکننده آثار اوست و آن میزان و ترازو بهترین آیینه برای نشان دادن حق و باطل و بجا و بیجا بودن شیئی است. برای سخن که کار دایم و روزمره مردم روی زمین است نیز ترازو و میزان قرار داده شده،



تا همه قبل از اظهار کلام، با توجه کامل، کلام و سخن خود را بسنجند، اگر کلامشان حق و سخنشان برای فرد و جامعه مفید بود، اظهار کنند. اما اگر میزان نشان داد که ظهور این کلام علت ریختن خون، یا از بین رفتن مال محترم، یا به باد دهنده آبرو، یا برهم زنده وحدت، یا مانع کار خیر، یا وسیله دو به هم زنی یا ایجاد کننده مشکل برای مردم است، از اظهار آن بپرهیزند و در جانب این کلام بسیار خطرناک که سنگینی گناهش گاهی از کوه‌ها بیشتر است، به وجود مقدس حضرت حق پناه ببرند.

۲. حفظ زبان

معصومین (ع) درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدی سفارش‌های زیادی کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می‌زند به خاطر عدم کنترل زبان است.

حضرت علی (ع) درباره راه شناخت عاقل و احمق می‌فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»؛ زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۱). این از سخنان ارزشمند و شگفتی‌آور است که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی‌سازد، اما احمق هر چه به زبانش آید، بدون فکر و دقت می‌گوید. پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می‌گیرد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ»؛ بیشتر اشتباهات انسان در زبان اوست (ورام، ۱۳۶۹: ۱۰۵). همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اللِّسَانُ سَعِيٌّ، إِنَّ حُلِّيَّ عَنْهُ عَقْرٌ»؛ زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۳). سالکان راه حق بدون رعایت سکوت و حفظ زبان از انواع گناهانی که به آن آلوده می‌شوند، به جایی نمی‌رسند. پس خوشا به حال کسی که توفیق شناخت سخن خوب و بد را پیدا کند و به فواید و آثار پسندیده کم‌گویی و سکوت آگاه شود؛ زیرا سکوت از اخلاق انبیای الهی و شعار بندگان برگزیده خداوند است و اگر کسی ارزش و قدر کلام را بداند، بیجا سخن نمی‌گوید و زبان خود را از انواع آلودگی‌ها حفظ می‌کند. مردی خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شد، عرضه داشت مرا نصیحت کن. فرمودند: زبانت را نگهداری کن! عرضه داشت یا رسول‌الله مرا سفارش فرما. فرمودند: زبانت را حفظ نما!

گفت: ای رسول خدا مرا پند ده. فرمودند: زبانت را نگهدار؛ وای بر تو! که چیزی غیر از زبان‌های مردم، آنها را مستقیم در آتش نمی‌اندازد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۰۳). از این روایت استفاده می‌شود که زبان می‌تواند منشأ بسیاری از گناهان و سرچشمه هر فساد باشد. لذا باید در حفظ آن بسیار کوشید.

۳. سکوت و صمت: دادند دو گوش و یک زبان؛ یعنی که دو بشنو و یکی

بیش مگوی

با توجه به خطراتی که از آزاد گذاشتن زبان دامنگیر انسان می‌شود، بزرگان اخلاق سکوت را در مواردی که سخن گفتن ضرورتی ندارد، به عنوان یکی از طرق پیشگیری از آن خطرات شمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۴). در فارسی، صمت را برخی به سکوت معنا کرده‌اند، ولی چنان که از ادله و شواهد بی‌شمار برمی‌آید، میان این دو واژه تفاوت‌های مهم و اساسی وجود دارد. سکوت، ترک سخن به طور مطلق است. صمت، ترک سخن در اموری که هدف درستی را دنبال نمی‌کنند (حاج باباییان امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۸). حضرت علی (ع) در عبارتی کوتاه، با اشاره به این دو اصطلاح می‌فرماید: «الصمت حکمه والسکوت سلامه و الکتمان طرف من السعاده»؛ صمت و خاموشی، حکمت و فرزائگی است و سکوت، سلامت از گرفتاری و کتمان و رازداری، بخشی از سعادت است.

صمت، سکوت معنادار و کنترل‌شده‌ای است که صفتی ارزشمند در نگاه فقیهان، حکیمان، ادیبان و عالمان اخلاق است و در عرصه فردی و اجتماعی چون کیمیایی ارزشمند جلوه‌گر می‌شود و شخصیت انسان را عظمت خاصی می‌بخشد. معارف دینی با دیده‌ای احترام‌آمیز به صمت نگرسته‌اند؛ به گونه‌ای که از آن با عباراتی چون: گنج فراوان، زینت بردباران و پوشش زشتی‌های جاهلان یاد کرده‌اند. نعمت بیان با تمام ارزش و اهمیتی که دارد، دارای دو بُعد مثبت و منفی است و در آغاز مرحله خودسازی بیشتر به بُعد منفی توجه شده است تا بُعد مثبت. آنگاه که انسان در این مرحله قدری پیش رفت و بر زبان خویش تسلط پیدا کرد، بحث سکوت مطرح نیست؛ بلکه صمت مطرح می‌شود؛ چون سکوت مطلق را صمت نمی‌گویند. صمت به سکوت معنادار و کنترل شده اطلاق می‌شود؛ یعنی سکوت به مورد. پس آنچه مطلوب است سکوت مطلق نیست، بلکه سکوت به مورد است؛ زیرا در بسیاری از اوقات،



گفتار و اظهار عقیده و امر و نهی، لازم و واجب و سکوت حرام است. سکوت در مواردی که سخن گفتن لازم است، یکی از بزرگ‌ترین معایب محسوب می‌شود و نشانه ضعف، زبونی، ناتوانی، عدم شهامت روحی و ترس از غیر خداست. گذشته از اینها، سکوت یک حالت تفکر، روحانیت و روشن‌بینی به انسان می‌بخشد که بسیار قابل توجه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۵). بنابر این، به لحاظ تربیتی، فردی که هنوز در ابتدای طی مدارج کمال است، لازم است در بسیاری از جاها سکوت پیشه کند و زمانی که به افق‌های بالاتری در مسیر کمال نایل شد، دیگر نباید سکوت پیشه سازد، بلکه در این مرحله صمت بیشتر مطرح است. در واقع؛ در صمت فرد به مرحله‌ای رسیده است که می‌تواند به زبان خویش تسلط یابد و چون قادر به تسلط زبان است، سکوت برای چنین فرد عاقلی جایز نخواهد بود.

فواید صمت و سکوت

صمت مانع پرگویی و بیهوده‌گویی است (حاج بابایان امیری، ۱۳۸۸: ۱۲۵). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هر کس پر حرفی کند، یاوه می‌گوید و آن کس که بیندیشد، آگاهی یابد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۸۱). به قول معروف: «کم گوی و گزیده گوی». اما همین کم و گزیده نیز اگر به صواب و برخاسته از اندیشه منیع آدمی نباشد، ای بسا فساد آن به صلاح آن بچربد و نعمتی را به نعمت بدل کرده و عالمی را ویران کند. صمت و سکوت مانع شیوع صفات زشتی چون: غیبت، سخن‌چینی، نفاق، دروغ‌گویی، تهمت، شهادت باطل و خودستایی می‌شود (حاج بابایان امیری، ۱۳۸۸: ۱۲۵). هر سکوتی ممدوح نیست. گاهی شخص، نسبت به مسئله‌ای جاهل و از فهم آن قاصر است، پس چون نمی‌داند، جبراً سکوت می‌کند و در واقع؛ چون حرفی برای گفتن ندارد، ساکت است. بین سکوت جاهلانه و جبری تا سکوت ممدوح عالمانه که گاه بعضی از علما از سر تواضع یا حکمت بدان روی می‌آورند، فرق زیادی است. بنابر این، از منظر بزرگان دینی و اندیشمندان مسلمان، فواید بسیاری برای سکوت و صمت مطرح است. از این رو، بر فرد مسلمانی که در مکتب اسلامی تربیت می‌شود لازم است به این توصیه‌ها و سفارش‌های ائمه اطهار (ع) و اندیشمندان مسلمان آگاه بوده و در زندگی خویش برای دستیابی به کمالات و افق‌های والا، آنها را (سفارش‌ها) مورد توجه قرار دهد.

برتری سخن بر سکوت

از امام زین‌العابدین (ع) پرسیده شد: سخن گفتن و سکوت کدام برتر خواهد بود؟ حضرت فرمود: برای هر کدام از آنها آفت‌هایی است، پس اگر از آفت‌ها سالم بماند سخن گفتن بالاتر است. از سبب آن پرسیده شد؟ فرمود: برای اینکه خداوند بزرگ و با عظمت پیامبران و جانشینان آنان را به سکوت مبعوث نفرموده، بلکه به سخن گفتن برانگیخته است و بهشت با سکوت به کسی داده نمی‌شود و ولایت خدا به سکوت واجب نگشته و از آتش به سبب سکوت نگهداشته نشده است. من چنین نیستم که ماه را معادل آفتاب قرار دهم (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۷۴). همچنین از علی (ع) نقل شده که فرمودند: «جميع الخیر فی ثلاث خصال: النظر، والسکوت، و الکلام، فکل نظر لیس فیہ اعتبار فهو سهو، و کل سکوت لیس فیہ فکر فهو غفله، و کل کلام لیس فیہ ذکر فهو لغو»؛ تمام نیکی در سه خصلت جمع شده است: نظر کردن، سکوت کردن، حرف زدن. (همان: ۲۷۵)

نتیجه کلام اینکه، انسان نباید همیشه و در همه حال سکوت پیشه کند و سخن نگوید. در واقع؛ گفتن سخن حق، همیشه و در همه حال زیباست، هر چند برای بعضی‌ها که مطابق با منافعشان پیش می‌روند، خوشایند نباشد. پس معلوم می‌شود سخنی که حق است، بایستی بر زبان آید و سکوت در اینجا مفهومی نخواهد داشت.

اهمیت سکوت در روایات

در روایات، اهمیت زیادی به سکوت داده شده که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

(الف) در زمینه تأثیر سکوت در تفکر عمیق و استواری عقل، رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ»؛ هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند. مؤمن کمتر سخن می‌گوید و بسیار عمل می‌کند و منافق بسیار سخن می‌گوید و کمتر عمل می‌کند. (همان: ۳۱۲)

(ب) سکوت یکی از مهم‌ترین عبادات است؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الصمت عبادة لمن ذکر الله»؛ خاموشی برای کسی که ذکر خدا گوید، عبادت است. (همان: ۲۴۹)

(ج) سکوت نشانه ایمان است. حضرت علی (ع) در توصیف مؤمن فرمودند: «أَلْمُؤْمِنُ... كَثِيرٌ صَمْتُه»؛ مؤمن سکوتش فراوان است. (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۰۷)



د) سکوت باعث مصون ماندن از پشیمانی می‌شود. امام علی (ع) فرمودند: «فی الصمت السلامة من الندامه و تلافیک ما فرط من صمتک ايسر من ادراک فائده ما فات من منطقک»؛ خاموشی مایه مصون ماندن از پشیمانی است؛ و تلافی آنچه بر اثر خاموشی از دست رفته، آسان‌تر از جبران فایده‌ای است که بر اثر سخن گفتن از کف رفته باشد؛ که نگه داشتن آنچه در ظرف است با بستن در آن امکان‌پذیر است. (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۸۱)

از بعضی احادیث استفاده می‌شود که پرگویی مایه قساوت و سنگدلی است. حضرت مسیح (ع) می‌فرمودند: «لَا تَكْثِرِ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِينَ يَكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ جز به ذکر خدا زیاد سخن نگویند؛ زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا بسیار سخن می‌گویند، دل‌هایی پر قساوت دارند ولی نمی‌دانند. (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۱۴)

ه) امام رضاع (ع) می‌فرمایند: «أَنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ أَنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ»؛ سکوت، دری از درهای دانش است؛ سکوت، محبت می‌آورد و دلیل و راهنمای همه خیرات است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)

و) سکوت سبب نجات از بسیاری از گناهان می‌شود و در نتیجه، کلید ورود در بهشت است، چنان که روایت شده است: مردی نزد پیامبر (ص) آمد و طالب سعادت و نجات بود. پیغمبر (ص) فرمودند: آیا تو را به چیزی راهنمایی کنم که خدا به وسیله آن، تو را وارد بهشت سازد؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا؛ سپس حضرت دستور به انفاق و یاری مظلوم و کمک از طریق مشورت فرمود و بعد دستور به سکوت داده و فرمودند: «فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ»؛ سخن مگو جز در جایی که خیر است. و در پایان افزودند: هر گاه یکی از این صفات در تو باشد، تو را به سوی بهشت می‌برد. باز می‌فرمایند: آن کس که سکوت کند نجات می‌یابد. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۷۵)

ز) حضرت علی (ع) درباره نشانه کمال عقل فرمودند: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ تَقَصَّ الْكَلَامُ»؛ چون عقل کامل شود، سخن اندک شود (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۵)؛ یعنی انسان جز در امور خیر و حق سخن نمی‌گوید. در واقع؛ از نشانه‌های انسان‌های فرزانه این است که جز حق، حرفی نمی‌زنند و کمتر زبان به حرف می‌گشایند و با آنکه کمتر حرف می‌زنند، اما همان مقدار سخن می‌تواند آموزنده و باعث هدایت خیلی‌ها شود. پس فرد فرزانه همیشه و در همه حال، سخنان خود را با عقل خویش می‌سنجد و چون در اثر صافی بسیاری از سخنان کنار گذاشته می‌شود، به این خاطر فرد متدین و با ایمان کم سخن شناخته می‌شود. اما

آنچه در درون فرد نادان است، بدون اینکه از صافی عقل گذر کند، بر زبانش جاری شده و این باعث هلاکت و نابودی او می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که زبان از اهمیت والایی برخوردار است؛ به طوری که در قرآن کریم، از آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوندی یاد شده که اگر درست به کار رود، باعث سعادت فرد خواهد شد و در غیر این صورت، نتیجه‌ای جز تباهی حاصل نخواهد شد. لذا انسان‌ها همواره باید مواظب و مراقب زبان خویش بوده، سعی کنند با تکیه به آموزه‌های دینی و اخلاقی به کنترل زبان خویش بپردازند. توجه افراد به شیوه‌های بیان قرآن و اشراف کامل به آنها می‌تواند در کنترل زبانشان کارساز باشد. از منظر قرآن، بیان باید مستدل و محکم، مؤدبانه و عاشقانه، پسندیده و به اندازه، نرم و مهربانانه، رसा و واضح، کریمانه و بزرگووارانه، زیبا و نیکو، نیک و پسندیده و متکی به عدالت و به دور از نزاع و خشونت باشد.

در ارتباط با ایمان کامل افراد نیز باید اذعان داشت که بین زبان و ایمان کامل افراد رابطه‌ای عمیق حاکم است؛ چرا که ایمان کامل نمی‌شود مگر اینکه زبان بر حق استوار و از باطل محفوظ باشد و زبان افراد موقعی از باطل به دور خواهد بود که آفات زبان را به آن راه نباشد. اندیشمندان مسلمانی همچون: غزالی و فیض برای زبان نزدیک به ۲۰ گناه و آفت را برشمرده‌اند که هر کدام برای نابودی و هلاکت انسان‌ها و خراب کردن بنای سعادت آدمی کافی است. اما در منابع اسلامی برای تبری از آفات زبان، راهکارهایی همچون: سنجش زبان، حفظ زبان و سکوت و صمت سفارش شده است که عمل به آنها می‌تواند برای افراد، مثبت واقع شود.

در استفاده از زبان در امر هدایت متریبان به سوی تربیت دینی باید اعتدال را رعایت کرد. در امر تربیت دینی لازم است از زبان دل کمک گرفت و با محبت، که زمینه‌ساز تربیت اخلاقی و دینی است وارد میدان شد و با تفکر و تعقل، خود را از آفات زبان دور نگه داشت. رابطه دقیق میان بارور شدن فکر و اندیشه با سکوت وجود دارد؛ دلیل آن هم روشن است؛ زیرا قسمت مهمی از نیروهای فکری انسان در فضول کلام و سخنان بیپوده از میان می‌رود. هنگامی که انسان سکوت را پیشه می‌کند، این نیروها متمرکز



می‌شوند و فکر و اندیشه را به کار می‌اندازند و ابواب حکمت را به روی انسان می‌گشایند. به همین دلیل، مردم سخن گفتن بسیار را دلیل کم‌عقلی می‌شمردند و افراد کم‌عقل، سخنان بیهوده بسیار می‌گویند.

بنابر این، چنان که از روایات، بلکه از عقل استفاده می‌شود، همه اندامهای ما به اهمیت زبان نخواهند رسید؛ زیرا پست آن حساس‌تر و موقعیت آن از همه مهم‌تر و وظیفه‌اش از همه سنگین‌تر است. رعایت فرهنگ سخن گفتن؛ یعنی «بیان» بجا و «سکوت» به موقع، از مهم‌ترین اصول رفتار اجتماعی است. آنچه درباره اهمیت سکوت و آثار سازنده و مثبت آن در تعمیق تفکر آدمی و جلوگیری از اشتباهات و مصون ماندن از انواع گناهان و حفظ شخصیت و ابهت و وقار، و عدم نیاز به عذرخواهی‌های مکرر و مانند آن آمد، به این معنی نیست که سخن گفتن همه جا نکوهیده و مذموم باشد و انسان از همه چیز لب فرو بزند؛ چرا که این خود آفت بزرگ دیگری است. هدف از ستایش سکوت در آیات و روایات اسلامی، باز داشتن از پرگویی و سخنان لغو و بیهوده و گفتارهای اضافی و غیر لازم است و گرنه در بسیاری از موارد، سخن گفتن، واجب و لب فرو بستن و سکوت، حرام مسلم است. شاید به جرئت بتوان گفت به خاطر مهارت در کاربرد زبان بوده که آدمی توانسته است روش کاربست ابزار و نیز کسب مهارت و احاطه بر آن را بیاموزد. بیهوده‌گویی از آفاتی است که بیشتر انسان‌ها به آن مبتلایند و به سبب آن، به وادی آفات دیگر زبان کشیده می‌شوند. پس باید در رفع آن کوشید و راه را بر گناهان زبان بست.

منابع

قرآن مجید.

آقازاده، محرم (۱۳۸۵). «نگاهی به نقش زبان در تعلیمات دینی». نشریه علوم تربیتی، تربیت اسلامی، ش ۲: ۹.

انصاریان، حسین (۱۳۸۶). عرفان اسلامی، جلد دهم. قم: دارالعرفان.

انصاریان، حسین (۱۳۶۷). عرفان اسلامی، جلد دهم. [بی‌جا]: پیام آزادی.

بابایی، احمدعلی (۱۳۷۸). برگزیده تفسیر نمونه. زیر نظر مکارم شیرازی. تهران: دارالکتب اسلامی، چ پنجم.

تهرانی، مجتبی (۱۳۸۵). اخلاق الاهی (آفات زبان: بخش یکم)، جلد چهارم. تدوین: بهمن شریفزاده.

تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ پنجم.

حاج باباییان امیری، محسن (۱۳۸۸). روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام. تهران: سروش.

دشتی، محمدحسین (۱۳۸۶). ترجمه نهج‌البلاغه. مشهد: سنبله، چ دوم.

سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۵). روان‌شناسی پرورشی: روان‌شناسی یادگیری و آموزش. تهران: آگاه. ویرایش سوم، چ چهارم.

شیخ‌الاسلامی، حسین (۱۳۶۱). *مناظره زبان و اندام‌ها*. قم: جامعه مدرسین.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، جلد نهم و دهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ یازدهم.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول کافی*، جلد دوم. ترجمه مصطفوی. تهران: علمیه اسلامیة.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *بحارالانوار*، جلد ۶۸. تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر (عج).

مسعود، جبران (۱۳۸۶). *فرهنگ الفبایی عربی - فارسی الزائد*، جلد اول. ترجمه رضا انزابی‌نژاد. مشهد: آستان قدس رضوی، چ پنجم.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱). *علوم قرآنی*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶). *زندگی در پرتو اخلاق*. قم: سرور.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۴). *فلسفه کانت*، بیداری از خواب دگماتیسم. تهران: آگه.

ورام، مسعودبن عیسی (۱۳۶۹). *آداب و اخلاق در اسلام*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

